



صَدَّ وَحَصْرٌ

نایب

در حج

سید تقی واردی*

چکیده

اگر نایب در حین انجام حج، مصدود (منع از عمل) و یا محصور (بیمار) شود و نتواند حج منوب عنه (شخصی که حج از سوی او انجام می شود) را به انجام رساند، در این صورت اگر نیابت وی تبرّعی (به قصد احسان و بدون چشمداشت چیزی در قبال آن) باشد، حکمش همانند شخصی است که عمل حج خود را به صورت مباشر انجام می دهد. ولی اگر به صورت استیجاری باشد؛ اولاً بستگی به آن دارد که نیابت وی مشروط و یا مقید به همان سال باشد و یا اینکه مطلق بوده و مقید و مشروط به زمان خاص نیست و ثانیاً مصدود و یا محصور شدن وی پیش از احرام است و یا بعد از احرام. بدین جهت چهار صورت می توان برای آن تصور نمود:

الف) عقد اجاره، مقید به سال معین بوده و وقوع حصر و یا وقوع صدّه، پیش از احرام باشد، در این صورت اختلافی میان فقهای عظام نیست و همه آنان متفق اند که عقد با وقوع صدّه و یا وقوع حصر منفسخ می گردد، ولیکن نسبت به استحقاق و یا عدم استحقاق اجرت، دو گفتار از فقهای عظام نقل شده است.

ب) عقد اجاره مقید به سال معین باشد، لیکن وقوع حصر و یا وقوع صدّه، بعد از احرام باشد، هم در باره اجزاء از منوب عنه و هم در باره استحقاق اجرت، سه قول از فقهای

*عضو هیأت علمی مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی).

عظام نقل شده است.

ج) اگر عقد اجاره مطلق بوده و وقوع حصر و یا وقوع صد پیش از احرام باشد، فقهای عظام اتفاق دارند که عقد به حال خویش باقی است و بر ذمه اجیر است که در سال بعد و یا سال‌های بعد (بعد از رفع حصر و یا صد) نیابت از منوب عنه را انجام دهد و در نتیجه، اجیر بعد از انجام اعمال حج مستحق تمام اجرت می‌باشد.

د) اگر عقد اجاره مطلق بوده، لیکن وقوع حصر و یا وقوع صد بعد از احرام باشد، دو قول از فقهای عظام نقل شده که عبارت‌اند از: «اجزاء» و «عدم اجزاء» از منوب عنه.

کلید واژه‌ها: صد، حصر، حج، نایب، منوب عنه، استیجار، اجزاء عمل، استحقاق اجرت.

پیش گفتار:

از مشکلاتی که ممکن است در بحث نیابت در حج پدید آید، مصدود و یا محصور شدن نایب حین عمل است. در باره مصدود و یا محصور شدن نایب، سه مطلب را می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱. صحت و یا بطلان نیابت ۲. اجزاء یا عدم اجزاء از منوب عنه ۳. استحقاق اجرت و یا عدم آن توسط اجیر.

پیش از پرداختن به دیدگاه‌های فقها، لازم است اشاره‌ای به مفهوم صد و حصر^۱ داشته باشیم:

صد، به معنای منع است و مفهوم مصدود شدن زائر در هنگام رفتن به سمت خانه خدا، آن است که دشمن میان وی و خانه خدا فاصله انداخته، مانع از ادامه حرکت وی شود.^۲ اما حصر به معنای بیمار شدن زائر هنگام سفر به مکه معظمه جهت زیارت بیت الله الحرام است؛ به گونه‌ای که ادامه سفر برای وی ناممکن و یا توان‌فرسا شود.

در صحیحہ معاویة بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام در مفهوم صد و حصر آمده است:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُحْصُورُ غَيْرُ الْمُصْدُودِ؛ الْمُحْصُورُ الْمَرِيضُ وَ الْمُصْدُودُ الَّذِي يَصُدُّهُ الْمَشْرُكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَصْحَابَهُ لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ، وَ الْمُصْدُودُ نَحْلٌ لَهُ النِّسَاءُ وَ الْمُحْصُورُ لَا نَحْلٌ لَهُ النِّسَاءُ».^۳

به هر روی، چون صد و حصر دارای حکم یکسان می‌باشند (مگر در برخی از جزئیات، از جمله محل شدن)، بدین جهت، هم در احادیث و روایات^۴ و هم در منابع فقهی، هر دو در یک

مسئله بیان شده‌اند و جداگانه مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و به همین لحاظ ما نیز هر دو را در یک جا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

فروع مسئله: این مسئله از جهات مختلف دارای اقسامی است که اکنون به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. **از جهت عامل؛** انجام زیارت خانه خدا یا به صورت تبرعی است و یا در برابر اجرت.
۲. **از جهت چگونگی عقد؛** در هنگام عقد یا قید می‌شود که در سال معین انجام گیرد و یا چنین قیدی در میان نیست و عقد مطلق است.
۳. **از جهت زمان،** وقوع صد و حصر یا پیش از احرام است و یا بعد از احرام و دخول حرم. در مورد فرع اول، که انجام نیابت یا به صورت تبرعی است و یا در برابر اجرت. اکنون تمام بحث ما جایی است که استنابه در برابر اجرت باشد. همانگونه که آیت الله خوینی اشاره کرده، فرموده‌اند: «إِنَّهُ الْكَلَامُ فِعْلًا فِي الْأَجْرِ وَ أَنَّهُ كَالْحَاجِّ عَنِ نَفْسِهِ فِي أَحْكَامِ الصَّدِّ وَالْحَصْرِ أَمْ لَا؟»^۵ اما ناییبی که حج منوب عنه را به صورت تبرعی انجام دهد، حکم وی روشن است و حکم او حکم همان کسی است که برای خودش حج و یا عمره انجام دهد و چنین مشکلی برای وی به وجود می‌آید. به این معنا اگر وقوع صد و یا وقوع حصر قبل از احرام باشد، طبعاً چیزی بر او نیست و مجزی از منوب عنه نیز نخواهد بود ولی اگر بعد از احرام باشد؛ اعم از این که قبل از دخول حرم باشد و یا بعد از دخول حرم؛ حکم او همانند حکم خود مکلف است که مبتلا به چنین مشکلی شده باشد. جزئیات حکم این دو (محصور و مصدود) به تفصیل در صحیحہ معاویة بن عمار آمده که بخشی از آن را در سطور فوق نقل کرده‌ایم، در این جا برای آگاهی و آمادگی بیشتر فهم مسئله، تمامی آن را نقل می‌کنیم:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُحْصُورُ غَيْرُ الْمُصَدُّودِ، الْمُحْصُورُ الْمَرِيضُ وَالْمُصَدُّودُ الَّذِي يَصُدُّهُ الْمَشْرُكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابَهُ لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ، وَالْمُصَدُّودُ تَحِلُّ لَهُ النَّسَاءُ وَالْمُحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النَّسَاءُ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهُدْيِ؟ قَالَ: يُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ مِيعَادًا إِنْ كَانَ فِي الْحُجِّ، فَمَجَلُّ الْهُدْيِ يَوْمَ النَّحْرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَلْيَقْصِرْ مِنْ رَأْسِهِ وَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْحُلُقُ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ، وَ إِنْ كَانَ فِي عُمْرَةٍ فَلْيَنْظُرْ مَقْدَارَ دُخُولِ أَصْحَابِهِ مَكَّةَ وَ السَّاعَةَ الَّتِي يَعِدُهُمْ فِيهَا فَإِذَا كَانَ تِلْكَ السَّاعَةَ قَصَرَ وَ أَحَلَّ، وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا فِي الطَّرِيقِ بَعْدَ مَا أَحْرَمَ فَأَرَادَ الرَّجُوعَ، رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ نَحَرَ بَدَنَهُ أَوْ أَقَامَ مَكَانَهُ حَتَّى يَبْرَأَ إِذَا كَانَ فِي عُمْرَةٍ، وَ إِذَا

بَرَأَ فَعَلَيْهِ الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ الْحُجُّ، رَجَعَ أَوْ أَقَامَ فَفَاتَهُ الْحُجُّ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحُجَّ مِنْ قَابِلٍ، فَإِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا خَرَجَ مُعْتَمِراً فَمَرَّ فِي الطَّرِيقِ فَبَلَغَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ وَهُوَ فِي الْمَدِينَةِ فَخَرَجَ فِي طَلَبِهِ فَأَذْرَكَهُ بِالسُّقْيَا وَهُوَ مَرِيضٌ بِهَا، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ مَا تَشْتَكِي؟ فَقَالَ: أَشْتَكِي رَأْسِي. فَدَعَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدْنِهِ فَنَحَرَهَا وَحَلَقَ رَأْسَهُ وَرَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ حِينَ بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ إِلَى الْعُمْرَةِ حَلَّتْ لَهُ النِّسَاءُ؟ قَالَ: لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. قُلْتُ: فَمَا بَالُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَجَعَ مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ حَلَّتْ لَهُ النِّسَاءُ وَلَمْ يَطُفْ بِالْبَيْتِ؟ قَالَ: لَيْسَا سَوَاءً، كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَصْدُوداً وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحْضُوراً.^٦

این حدیث از جهت سند، به سه طریق روایت شده و هر سه آنها صحیح و بی اشکال اند و از جهت دلالت، تفاوت بین مصدود و محصور و هم چنین چگونگی هدی (قربانی) در حج برای محصور و یا مقدار ماندن او در عمره و زمان تقصیر و جزئیات دیگر به روشنی بیان گردید و در ضمن اشاره ای به بیماری امام حسین علیه السلام در یکی از عمره‌ها و برگرداندن وی از سقیاء توسط امیرمؤمنان علیه السلام و کیفیت محل شدن وی (غیر از حلیت نساء) و سپس انجام آن بعد از عافیت از بیماری پرداخته شد و انصافاً حدیث فقهی جامعی در باره محصور می‌باشد. در منابع فقهی علما نیز این بحث به تفصیل وارد شده^٧ و چون از محل بحث خارج است، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

به هر جهت، هیچگونه بحث مالی (به لحاظ اجرت) در این فرع مطرح نیست. چون فرض بر این است که به صورت تبرعی انجام می‌گیرد.

اما در دو فرع دیگر، (که مربوط به نیابت استیجاری است)؛ یعنی مقید و یا غیر مقید به سال معین و همچنین وقوع صد و حصر پیش از احرام و یا بعد از احرام باشد، بین فقهای عظام اختلاف نظرهایی وجود دارد که لازم است آن را در چهار مسأله جداگانه بررسی کنیم:

١) عقد اجاره مقید به سال معین، و وقوع حصر و یا وقوع صد پیش از احرام باشد

در این مسأله اختلافی میان فقهای عظام نیست و همه آنان متفق اند که عقد با وقوع صد و یا وقوع حصر منفسخ می‌گردد؛^٨ زیرا نایب با این حال قدرت بر تسلیم آن را ندارد.^٩ چون امکان انجام مورد اجاره وجود ندارد و فرض بر این است که نیابت حج، مقید به همین موسم بوده و این موسم نیز ناممکن گردیده است. در نتیجه، این عمل برای منوب عنه مجزی نبوده و اگر قضای

حج واجب بر ذمه دارد باید برای موسم بعد تدارک ببیند ولیکن نسبت به استحقاق اجرت، دو گفتار از فقهای عظام نقل شده است:

اول؛ اجرت تقسیط و تقسیم می‌گردد و اجیر نسبت به آن مقدار مسافتی که طی کرده (اگر از بلد، اجیر شده باشد)، مستحق اجرت است و مابقی را باید به موجر برگرداند؛ همان‌گونه که در غیر مانحن فیه، اگر مشکلی برای اجیر پیش می‌آید و او قادر به انجام عمل اجرتی نمی‌شود، همین حکم را داشت. دلیل این گفتار، «قاعده احترام به عمل مسلمان» است^{۱۰} که دلالت دارد بر این که هر مقدار از عمل را که نایب انجام داده، باید محترم شمرده شود و مابه‌ازای آن پرداخت گردد. شیخ مفید،^{۱۱} ابوصلاح حلبی،^{۱۲} شیخ طوسی،^{۱۳} علامه حلی،^{۱۴} صاحب جواهر^{۱۵} و امام خمینی^{۱۶} از قائلین این گفتار هستند. شیخ طوسی در اثبات گفتار خویش فرمود:

«لأنه كما استؤجر على أفعال الحج استؤجر على قطع المسافة، وهذا قد قطع قطعة منها، فيجب أن يستحق الأجرة بحسبه».^{۱۷}

دوم؛ اجیر مستحق اجرتی نیست و تمام اجرت را باید به موجر برگرداند؛ زیرا عقد اجاره بر این منعقد شده بود که در برابر انجام اعمال حج چنین اجرتی را دریافت کند و این عمل محقق نشده است. از سوی دیگر مقید به همین موسم بوده، بنابراین دلیلی برای انجام آن در موسم بعدی هم نیست. ابن ادریس که از قائلین این گفتار است، در اثبات آن فرمود:

«و الذي تقتضيه أصول المذهب، و يشهد بصحته الاعتبار، ان المستأجر على الحج، إذا صد، أو مات قبل الإحرام، لا يستحق شيئاً من الأجرة، لأنه ما فعل الحج الذي استؤجر عليه، و لا دخل فيه، و لا فعل شيئاً من أفعاله».^{۱۸}

علاوه بر این، بنا به فرموده صاحب عروه، قاعده احترام عمل مسلمان در اینجا جاری نمی‌گردد؛ زیرا عمل اجیر مستند به موجر نیست و در نتیجه اجیر مستحق اجرة المثل نیز نخواهد بود.^{۱۹} همانند کسی که نماز و یا روزه استیجاری بگیرد و قبل از انجام آن، مریض شود و نتواند ادامه دهد و یا بمیرد، در چنین جایی باید اجرت را به موجر برگرداند.

به هر روی، تعدادی از فقهای عظام، مانند ابن ادریس،^{۲۰} صاحب عروه^{۲۱} و آیت الله خوئی^{۲۲} از قائلین این گفتار می‌باشند.

نکته قابل توجه: در این فرع، بحث دیگری نیز قابل طرح و بررسی است و آن این است که اگر اجیر متعهد به انجام حج در سال بعد گردد و آن را ضمانت کند، آیا بر موجر لازم است از



او قبول کند یا نه؟ از فقهای عظام دو قول نقل شده:^{۲۳}

اول؛ وجوب اجابت موجر. برخی از فقها؛ مانند شیخ مفید،^{۲۴} شیخ طوسی^{۲۵} و ابن براج^{۲۶} از قائلین این گفتارند. به نظر این دسته از فقها، اگر اجیر متعهد شود که در موسم بعد، حج منوب عنه را انجام دهد و آن را ضامن شود، در این صورت اجرت تقسیط نمی‌گردد. مفهوم این گفتار آن است که اجابت وی بر موجر لازم و واجب است؛ چون اگر واجب نبود، نمی‌فرمودند که اجرت تقسیط نمی‌شود. این دسته از فقها، دلیلی برای گفتار خویش بیان نکرده‌اند و بدین جهت برخی از فقها در صدد توجیه گفتارشان برآمدند؛ از جمله اینکه مرادشان مربوط به جایی است که موجر نیز رضایت به ضمانت اجیر نسبت به باقی مانده اجرت در سال بعد، به عنوان استیجار دوم داشته باشد، اگرچه به صورت معاطاتی باشد. در این صورت اشکالی در تداوم استیجار نیست^{۲۷} و یا گفته شد: «و لعلّ کلام الأعلام الثلاثة فیما إذا كانت الإجارة مطلقة غیر مقیّدة و لا مشروطة بالسنة».^{۲۸}

دوم؛ عدم وجوب اجابت موجر، که بسیاری از فقها قائل به آن هستند؛ از جمله محقق حلی،^{۲۹} علامه حلی،^{۳۰} صاحب جواهر،^{۳۱} صاحب عروه،^{۳۲} امام خمینی^{۳۳} و آیت الله خویی.^{۳۴} علامه حلی در تعلیل این گفتار فرمود: «لأنّ الإجارة تناولت زماناً معیناً و لم یأت بالفعل فیہ و غیره لم یتناولہ العقد فلا یجب علی الورثة الإجابة»^{۳۵} صاحب جواهر گفتار خود را به اصل مستند نمود؛^{۳۶} یعنی اصل این است که درخواست نایب واجب نباشد. آیت الله خویی نیز فرمود:

«و لو کان علی نحو التقیید لم تجب إجابته، و ذکر بعضهم وجوب القبول و لا وجه له أصلاً، لأنه جعل جدید و عقد جدید یحتاج إلى رضا مستقل للتغایر و التباين بین العمل المستأجر علیه و بین ما یأتي به فی السنة اللاحقة».^{۳۷}

به نظر می‌آید، در مورد اول که بحث استحقاق اجرت توسط نایب می‌باشد، لازم است تفصیل قائل شد بین «حج بلدی» و «حج میقاتی»؛ به این معنا که نیابت نایب اگر از میقات باشد و او اجرت از میقات را از موجر گرفته باشد، در این صورت، اگر پیش از میقات و محرم شدن مصدود و یا محصور شود، چیزی از منوب عنه نمی‌تواند بگیرد و تمام اجرت را باید برگرداند؛ زیرا عملی برای موجر انجام نداده تا مستحق اجرتی باشد. اما اگر نیابت وی بلدی باشد و او نیز مقدمات سفر را فراهم و به سمت مکه حرکت کند و در بین راه و پیش از محرم شدن، با مصدود و یا محصور شدن روبه‌رو گردد و راه علاجی هم برای آن پیدا نکند، در این صورت مستحق اجرت اعمالی

است که انجام داده است و حتی هزینه بازگشت از سفر را نیز باید محاسبه کند و بدین طریق اجرت باید تقسیم گردد؛ زیرا گرچه نایب قرار شد که حج را برای منوب عنه انجام دهد و هنوز حجی انجام نداده است ولیکن انجام حج مقدماتی دارد و یکی از مهم‌ترین آن‌ها طی مسافت از بلد تا میقات و سپس مکه است. نایب قسمتی از مقدمات را انجام داده و بر اساس «قاعده احترام عمل مسلمان» نسبت به آن قسمت مستحق اجرت می‌باشد. بدین جهت گفتار ابن ادریس و صاحب عروه که قائل به عدم استحقاق اجرت توسط اجیر بوده‌اند، مورد قبول نیست. مثالی که برخی‌ها برای استیجار نماز و روزه قضای متوفا، هزینه‌های مالی قابل توجهی متوجه نایب نمی‌گردد، ولی چون در انجام نماز و روزه قضای متوفا، هزینه‌های مالی قابل توجهی متوجه نایب نمی‌گردد، ولی در سفر حج بسا هزینه‌های زیادی باید انجام گیرد تا نایب خود را به میقات برساند. تحمل این هزینه‌ها اگر ما به‌ازایی نداشته‌باشد، موجب ضرر و خسارت نایب می‌گردد و قاعده «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»^{۳۸} و به نقلی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ»^{۳۹} آن را نفی می‌کند.

اما در مورد دوم که بحث ضمانت اجیر و تعهد وی به انجام نیابت در موسم بعد می‌باشد، دلیلی برای وجوب پذیرش از جانب موجر نیست؛ چون با اختلال به وجود آمده و پایان یافتن موسم حج سال تعیین شده، عقد اجرت نیز نیمه کاره به پایان می‌رسد و تعهد و ضمانت اجیر، درخواست جدیدی است که موجر در پذیرفتن و یا رد کردن آن اختیار دارد. به هر ترتیب ارتباطی با عقد قبلی نخواهد داشت.

۲) عقد اجاره مقید به سال معین باشد، ولیکن وقوع حصر و یا وقوع صد بعد از احرام باشد
 فقهای عظام در این مسأله اتفاق نظر ندارند و سه نظریه از آنان نقل شده است:

اول: عقد اجاره منفسخ می‌گردد و اجرت تقسیم می‌شود و اجیر مستحق مقدار اجرتی است که در برابر اعمال انجام شده می‌گیرد و بقیه را باید به موجر برگرداند. اگر اجیر از موجر بخواهد که عقدشان برقرار باشد و او انجام حج را در سال بعد تضمین کند، بر اجیر واجب نیست اجابت کند. علامه حلی، صاحب جواهر و بسیاری از فقها از قائلین این نظریه هستند. البته این دسته از فقها، اشاره به این مطلب نداشته‌اند که عقد اجاره مقید به وجه تقیید در سال معین بوده و یا مقید به وجه شرط. بنا براین، باید گفتارشان را بر اطلاق حمل نمود، گرچه بسیار بعید می‌باشد.

دوم؛ وقوع صد و یا وقوع حصر در حکم موت حج گزار بعد از احرام است که مجزی بوده و نیاز به اعاده ندارد. در نتیجه اجیر تمام اجرت را تملک می‌کند و همان مقدار اعمالی که انجام داده، مجزی از حج منوب عنه می‌باشد. این گفتار شیخ طوسی^{۴۰} و فخرالمحققین^{۴۱} است. شیخ

طوسی در اثبات گفتار خویش فرمود: «دلینا إجماع الفرقة، فإنّ هذه المسألة منصوصة لهم لا يختلفون فيها».^{۴۲} این گفتار، مقبول اکثر فقهای طایفه نیست؛ از جمله صاحب جواهر در رد گفتار شیخ طوسی می‌نویسد: «لا یخفی ضعفه، لعدم الدلیل، و الاتفاق علی عدم الاجزاء إذا حج عن نفسه فكيف أجزأ عن غيره، و اختصاص نص الاجزاء بالموت، فحمله علیه قیاس».^{۴۳}

سوم؛ تفصیل میان این دو موضوع که عقد «مقید به وجه تقييد باشد» و یا «مقید به وجه اشتراط»؛ در صورت نخست عقد منفسخ می‌شود و در واقع کأن لم یکن قرار می‌گیرد. اگر اجیر بخواهد در سال بعد انجام دهد، اولاً بر موجد اجابت او واجب نیست و اگر اجابت کند، نیاز به عقد جدید دارد؛ زیرا عملی که مورد اجاره قرار گرفته متعذر است و همین کاشف است از این که اجیر نمی‌تواند اجرت را تملک کند، اما در صورت دوم، عقد منفسخ نمی‌شود بلکه موجد حق خیار تخلف شرط دارد. اگر آن را اعمال کند، عقد فسخ می‌شود و اگر اعمال نکند، عقد به حال خود باقی است و اجیر باید در موسم بعد آن را انجام دهد. به هر صورت، اعمالی که در این موسم انجام شده و نیمه کاره مانده است، مجزی از منوب عنه نخواهد بود و در صورتی مجزی خواهد بود که تماماً انجام گیرد. این قول، نظر برخی از فقهای متأخرین، از جمله صاحب عروه،^{۴۴} امام خمینی،^{۴۵} آیت الله فاضل لنکرانی^{۴۶} و صاحب فقه الصادق^{۴۷} است، ولیکن این دسته از فقها، در باره استحقاق اجرت توسط اجیر، اتفاق نظری ندارند؛ زیرا صاحب عروه معتقد است تا زمانی که تمام اعمال حج انجام نگیرد، اجیر مستحق هیچ اجرتی؛ اعم از اجرة المسمی و اجرة المثل نیست.^{۴۸} امام خمینی و صاحب فقه الصادق قائل به تقسیط اجرت مسمی شدند^{۴۹} ولیکن آیت الله فاضل لنکرانی تفصیل قائل شد میان آن جاکه عقد بر تفریغ ذمه منوب عنه و تحصیل برائت برای وی منعقد شده باشد یا عقد به نفس اعمال باشد؛ اعم از این که موجب تفریغ ذمه منوب عنه بشود یا نشود؛ در صورت اول، اجرت تقسیط نمی‌شود ولی در صورت دوم تقسیط می‌شود.^{۵۰}

به نظر می‌آید، وقوع صد و یا وقوع حصر بعد از احرام را باید به دو قسم تقسیم کرد؛ یکی پیش از درک موقوفین (عرفات و مشعر) و دیگری بعد از درک موقوفین؛ زیرا درک موقوفین از ارکان حج است. تحقق آن‌ها و یا عدم تحقق آن‌ها تأثیر بسزایی در قبول و یا عدم قبول حج خواهد داشت. بنا براین، اگر وقوع مانع پیش از درک موقوفین باشد، صد و حصر تحقق پیدا نموده و حکم آن همانند حکم فرع قبلی است؛ یعنی عقد اجاره منفسخ می‌گردد و اجرت به اندازه اعمالی که اجیر انجام داده تقسیط می‌شود و مابقی به موجد برگردانده می‌شود و قبول ضمانت اجیر برای انجام سال بعد، بر موجد واجب نخواهد بود. دلیل این گفتار همان ادله‌ای

است که در فرع قبل بیان شده و علاوه بر آن، صحیحه زراره نیز بین قبل موقفین و بعد آن تفاوت قائل شده است:

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ النَّبَلِيِّ قَالَ: إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهَدْيِهِ - فَإِذَا أَفَاقَ وَ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ حَفَةً - فَلْيَمْضِ إِنَّ ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ - فَإِنْ قَدِمَ مَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ الْهَدْيُ - فَلْيَقِمْ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ بَجْمِيعِ الْمَنَاسِكِ - وَ لِيُنْحَرَ هَدْيُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ - وَ إِنْ قَدِمَ مَكَّةَ وَ قَدْ نُحِرَ هَدْيُهُ - فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ قَابِلِ وَ الْعُمْرَةَ - قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى مَكَّةَ - قَالَ يُحْجُّ عَنْهُ إِنْ كَانَتْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ - وَ يُعْتَمِرُ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ عَلَيْهِ»^{۵۱}

این حدیث از جهت سند، به دو طریق روایت شده که هر دوی آن‌ها صحیح و بلا اشکال می‌باشند. از جهت دلالت بین رسیدن به مکه قبل از روز قربانی و رسیدن به مکه در روز قربانی و یا بعد از آن تفاوت قائل شده است. در صورت اول که شخص قبل از روز قربانی به مکه می‌رسد، مفهومش آن است که موقفین (عرفات و مشعر) را درک می‌کند. بدین جهت فرموده است که بر احرام خویش باقی مانده و بقیه اعمال را انجام دهد تا از احرام خارج گردد، ولی اگر روز قربانی و یا بعد از آن وارد مکه شود، مفهومش آن است که موقفین را درک نکرده است و بدین جهت باید با قربانی کردن از احرام خارج شود و در سال بعد، آن را به صورت کامل انجام دهد. گرچه این حدیث در باره خود حج گزار است ولیکن چون اطلاق دارد، شامل نایب نیز می‌گردد؛ زیرا نایب قائم مقام منوب عنه است، بدین جهت، هر حکمی که بر منوب عنه است بر نایب نیز می‌باشد. اما اگر وقوع صد و یا حصر بعد از درک موقفین باشد، دو حالت برای وی متصور است: الف) امکان استنابه برای وی وجود نداشته باشد، ب) امکان استنابه برایش موجود باشد. اگر امکان استنابه نباشد، حکمش حکم مصدود و محصور است. همانطور که آیت الله خوئی فرموده‌اند: «إِذَا صَدَّ بَعْدَ الْمَوْقِفِينَ عَنِ الطَّوْفِ وَ السَّعْيِ وَ عَنِ دُخُولِ مَكَّةَ، سِوَاءَ صَدَّ قَبْلَ الْإِتْيَانِ بِأَعْمَالٍ مَنِيٍّ أَوْ بَعْدَهُ، فَقَدْ يَفْرُضُ أَنَّهُ لَا يَتِمُّكَ مِنَ الْاسْتِنَابَةِ فَلَا شَكَّ فِي دُخُولِهِ فِي عِنْوَانِ الْمَصْدُودِ وَ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُهُ»^{۵۲}. اما اگر امکان استنابه باشد، باز هم دو حالت متصور است؛ الف) قبل از ورود مجدد به مکه با صد و حصر رو به رو شده باشد، ب) بعد از ورود به مکه باشد. اگر در منی و پیش از ورود به مکه باشد، باز هم حکمش حکم مصدود و محصور است. زیرا ادله نیابت شامل چنین موردی نمی‌گردد. آیت الله خوئی در تعلیل این حکم فرمود:

«لأن دليل النيابة يختص بمن كان داخل مكة و لكن عجز عن الطواف أو السعي

لمرض أو شيخوخة أو لصد من العدو و نحو ذلك من الأعدار لأن المذكور في أدلة النيابة أنه يطاف به أو يطوف عنه و يظهر من ذلك انه دخل مكة و لكن لا يتمكن من الطواف بنفسه فيطاف به ان تمكن من ذلك و إلا فيطوف عنه كما ورد في المريض و الكسير و المبطون، و أما إذا كان خارج مكة و عجز عن الدخول أو منع عنه فلا تشمله أدلة النيابة»^{٥٣}

لیکن اگر بعد از ورود به مکه باشد، در آن صورت عنوان مصدود و یا محصور بر او صدق نمی کند. بدین جهت با استنباط می تواند اعمال حج را به پایان رساند.^{٥٤}

٣) عقد اجاره مطلق باشد و وقوع حصر و یا وقوع صد پیش از إحرام باشد

در این مسأله نیز همه متفق اند که عقد به حال خویش باقی است و موجر حق فسخ عقد را ندارد و بر ذمه اجیر است که در سال بعد و یا سال های بعد (بعد از رفع حصر و یا صد) نیابت از منوب عنه را انجام دهد و در نتیجه، اجیر بعد از انجام اعمال حج مستحق تمام اجرت می باشد.^{٥٥} اما از اینکه چرا موجر حق فسخ ندارد، دلیلش این است که عقد اجاره لازم الطرفین است^{٥٦} و مادام که یک طرف پای بند به آن است، طرف دیگر نمی تواند فسخ کند، مگر این که طرفین رضایت به فسخ دهند.

٤) عقد اجاره مطلق باشد، ولیکن وقوع حصر و یا وقوع صد بعد از احرام باشد

در این فرع نیز، همانند فرع دوم، نظر فقها متفق نیست بلکه دو فتوا از آنان نقل شده است: **اول؛** صد و حصر بعد از احرام و دخول حرم، همانند مرگ نایب بعد از احرام و دخول حرم است که مجزی از منوب عنه بوده و اجیر تمام اجرت را مستحق می باشد. این حکم نظر برخی از فقهای عظام؛ از جمله شیخ طوسی^{٥٧} و فخرالمحققین^{٥٨} می باشد. **دوم؛** حکم این فرع همانند حکم فرع قبلی است؛ یعنی عقد به حال خویش باقی است و هیچ یک از دو طرف حق فسخ را ندارند، مگر با رضایت طرفین و تا تمام اعمال انجام نگیرد، مجزی از منوب عنه نخواهد بود و اجیر تمام اجرت را زمانی استحقاق پیدا می کند که تمام اعمال را ولو در سال بعد انجام دهد. این حکم نظر سایر فقهای عظام؛ از جمله علامه حلی^{٥٩}، صاحب جواهر^{٦٠}، صاحب عروه^{٦١}، امام خمینی^{٦٢}، آیت الله خوئی^{٦٣}، آیت الله فاضل لنکرانی^{٦٤} و صاحب فقه الصادق^{٦٥} است.

به نظر می‌آید، عمده اختلاف فقهای عظام در این مسأله (همانند مسأله دوم) در این است که آیا صد و حصر همانند موت نایب است که اگر بعد از احرام و دخول حرم باشد، به خاطر وجود دلیل، مجزی از منوب عنه بوده و اجیر مستحق تمام اجرت می‌باشد، یا این که بین حکم صد و حصر با حکم موت نایب تفاوت هست؟ همان گونه که دستة دوم از فقهای عظام فرموده‌اند: بین این دو تفاوت هست. دلیل منصوصی که وجود دارد خاص موت نایب است و تعدی به غیر موت نایب جایز نیست و چه بسا قیاس باشد که در فقه شیعه باطل است. اگر کسی ادعا کند که قیاس نبوده و قابل تعدی است، باید دلیلی برای آن عرضه نماید که تا کنون چیزی یافت نشده است. پس حق همان است که دستة دوم از فقهای عظام فرموده‌اند، ولیکن در این فرع نیز باید بین قبل از درک موقوفین و بعد از آن، تفاوت قائل شد؛ به این معنا، اگر اجیر بعد از احرام، موقوفین (عرفات و مشعر) را درک کند و سپس برای وی حصر و یا صد به وجود آید، باید توجه نماید که چنین مشکلی، آیا در منا برای وی به وجود آمده، یا بعد از بازگشت به مکه؟ اگر در منا باشد، مانند فرع دوم، صد و حصر تحقق پیدا می‌کند و نمی‌تواند استنابه نماید. اما اگر بعد از بازگشت به مکه باشد، اگر استنابه ممکن باشد، از راه استنابه بقیه اعمال را انجام دهد و اگر استنابه ممکن نبود، باز هم حکم آن، حکم صد و حصر است. به همان دلیلی که در فرع دوم بیان کرده‌ایم. ولیکن اگر قبل از درک موقوفین مبتلا به حصر یا صد گردد، باید با هدی محل شده و در سال بعد (بعد از رفع مانع) اعمال حج را برای منوب عنه انجام دهد و تا اعمال حج را تماماً به پایان نرساند، نه مستحق اجرت است و نه مجزی از منوب عنه خواهد بود.

بی نوشتها:

۱. ر.ك: كتاب الاحصار و الصد، ص ۵
۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۶۰
۳. الكافي، ج ۴، ص ۳۶۹، حديث ۳، باب المحصور و المصدود و ما عليها من الكفارة.
۴. ر.ك: وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد.
۵. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۶۰
۶. الكافي، ج ۴، ص ۳۶۹، حديث ۳، باب «المحصور و المصدود و ما عليها من الكفارة».
۷. ر.ك: المهذب، ج ۱، ص ۲۷۰؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۵؛ منتهی المطلب، ج ۱۳، ص ۱۵؛ الدروس، ج ۱، ص ۴۷۹؛ المهذب البارع، ج ۲، ص ۲۲۵؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۱
۸. ر.ك: منتهی المطلب، ج ۱۳، ص ۱۲۶؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۱؛ تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۳۳۸
۹. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۶۰
۱۰. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۳۷۹
۱۱. المقنعه، ص ۴۴۳
۱۲. الكافي فی الفقه، ص ۲۲۰
۱۳. النهايه، ص ۲۷۸؛ المبسوط، ج ۱، ص ۳۲۳
۱۴. منتهی المطلب، ج ۱۳، ص ۱۲۶
۱۵. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۳۷۹
۱۶. تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۳۳۸
۱۷. الخلاف، ج ۲، ص ۳۹۰
۱۸. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۹
۱۹. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۲
۲۰. السرائر، ج ۱، ص ۶۲۹
۲۱. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۲
۲۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۶۱
۲۳. المهذب البارع، ج ۲، ص ۱۳۷
۲۴. المقنعه، ص ۴۴۳، كتاب المناسك، باب من الزیادات.
۲۵. النهايه، ص ۲۷۸، كتاب الحج، باب من حج عن غيره.
۲۶. المهذب، ج ۱، ص ۲۶۸
۲۷. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۳۸۰
۲۸. الحج فی الشريعة، ج ۲، ص ۱۱۴
۲۹. مختصر النافع، ج ۱، ص ۷۷؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۸
۳۰. منتهی المطلب، ج ۱۳، ص ۱۲۶؛ مختلف الشيعه، ج ۴، ص ۳۳۵
۳۱. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۳۷۹
۳۲. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۱
۳۳. تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۳۳۸
۳۴. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۶۰
۳۵. مختلف الشيعه، ج ۴، ص ۳۳۵
۳۶. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۳۸۰
۳۷. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۶۰
۳۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴
۳۹. وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۳۴
۴۰. الخلاف، ج ۲، ص ۳۹۰
۴۱. ايضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۹
۴۲. الخلاف، ج ۲، ص ۳۹۰
۴۳. جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۳۸۰

کتاب نامه:

۴۴. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۱
۴۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۸
۴۶. تفصیل الشریعه - کتاب الحج -، ج ۲، ص ۹۹
۴۷. فقه الصادق، ج ۹، ص ۴۱۰
۴۸. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۱
۴۹. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۸؛ فقه الصادق، ج ۹، ص ۴۱۰
۵۰. تفصیل الشریعه - کتاب الحج -، ج ۲، ص ۱۰۱
۵۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۸۳، حدیث ۱، باب ۳ از ابواب الاحصار و الصد.
۵۲. المعتمد، ج ۵، ص ۴۳۳
۵۳. همان.
۵۴. المعتمد، ج ۵، ص ۴۳۵
۵۵. ر.ک: النهایه، ص ۲۷۸؛ منتهی المطلب، ج ۱۳، ص ۱۲۶؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۱؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۸
۵۶. ر.ک: منتهی المطلب، ج ۱۳، ص ۱۲۶
۵۷. الخلاف، ج ۲، ص ۳۹۰
۵۸. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۹
۵۹. تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۵۷؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۵
۶۰. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۸۰
۶۱. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۲
۶۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۸
۶۳. موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۶۰
۶۴. تفصیل الشریعه - کتاب الحج، ج ۲، ص ۱۰۱
۶۵. فقه الصادق، ج ۹، ص ۴۱۰
۱. ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، در یک جلد، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز، المهذب، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ق.
۵. امام خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مکتبه اعتماد الکاظمی، تهران - ایران، ششم، ۱۳۶۶ش.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ۳۳ جلد،

- مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، قم - إيران، اول، ١٤١٨ق.
٨. خويي، سيد ابو القاسم موسوي، المعتمد في شرح المناسك، ٣ جلد، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم - ایران، اول، ١٤١٠ق.
٩. روحاني قمّي، سيد صادق حسيني، فقه الصادق، ٤١ جلد، نرم افزار موسوعة الامام الروحاني، توليد مركز تحقيقات كامپيوترى نور.
١٠. سبحاني تبريزي، جعفر، الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ٥ جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ایران، اول، ١٤٢٤ق.
١١. شهيد اول، محمد بن مكي عاملي، الدروس الشرعية في فقه الإماميه، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ایران، دوم، ١٤١٧ق.
١٢. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ایران، دوم، ١٤١٣ق.
١٣. شيخ طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، ٦ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ایران، اول، ١٤٠٧ق.
١٤. شيخ طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، در يك جلد، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، دوم، ١٤٠٠ق.
١٥. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري، المقنعة، در يك جلد، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، قم - ایران، اول، ١٤١٣ق.
١٦. صاحب جواهر، محمد حسن نجفي، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، ٤٣ جلد، دارالكتب الاسلاميه، تهران - ایران، سوم، ١٣٦٧ش.
١٧. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تذكرة الفقها (ط - الحديثه)، ١٤ جلد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم - ایران، اول، ق.
١٨. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ایران، اول، ١٤١٣ق.
١٩. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، مختلف الشيعه في أحكام الشريعة، ٩ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ایران، دوم، ١٤١٣ق.
٢٠. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ١٥ جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ایران، اول، ١٤١٢ق.

۲۱. فاضل لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيله - كتاب الحج - ۵ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بيروت - لبنان، دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۲. فخر المحققين حلى، محمد بن حسن بن يوسف، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، اول، ۱۳۸۷ق.
۲۳. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، ۸ جلد، دار الكتب الإسلاميه، تهران - ايران، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. گلپايگانى، سيد محمد رضا موسى، الإحصار و الصد، در يك جلد، دار القرآن الكريم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۵. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۶. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإماميه، ۲ جلد، مؤسسه المطبوعات الدينيه، قم - ايران، ششم، ۱۴۱۸ق.
۲۷. يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروة الوثقى، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۲ق.